

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال یازدهم / دوره جدید / شماره ۴۱ / پاییز ۱۳۹۴
صص ۷۳-۸۴

بازتاب شریعتمداری حاکمان تیموری در عملکرد محتسبان این عصر

● محمد سپهری

استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

sepehran55@gmail.com

● هدیه یگانه

کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)

fishta64@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۲

چکیده

حسبه نهادی نظارتی و محتسب ضامن اجرای نظم عمومی جامعه اسلامی براساس قوانین دینی و عرفی بود. در این نوشتار، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی، عملکرد محتسبان دوره تیموری مورد بررسی قرار می‌گیرد. تیموریان با داعیه شریعت محوری، باعث رونق بازار محتسبان شدند، به طوری که در یک شهر، دو محتسب هم‌زمان فعالیت می‌کردند. اما این رونق ظاهری، با تصویر آرمانی محتسب، فاصله‌ای بسیار دارد. حاصل اینکه با نابسامانی و گسسته‌های گذشته، تلاش تیموریان و محتسبان، تنها بخش اندکی از جایگاه این نهاد را احیا نمود.

کلیدواژه‌ها: حسبه، محتسب، تیموریان، شاهرخ، حسین بایقرا.





مقدمه

در هر جامعه‌ای پس از تشکیل حکومت، به ارگانها و نهادهای مختلفی جهت پیشبرد امور نیاز است. حسب به عنوان یک سازمان با تشکیلات و وظایف مشخص، از قرن سوم به بعد در دستگاه اداری مسلمانان مطرح شد. با توجه به پیشینه غنی تشکیلات دیوان‌سالاری در ایران، محتسبان در ایران نیز نمایی از ضعف و اقتدار حکومت‌های زمان خود را به اجرا گذاشته‌اند. در حکومت‌هایی چون سلجوقیان و غزنویان، موارد بیشتری از عملکرد محتسبان به دست آمده است. پس از آن با هجوم ویرانگر مغول، دیوان‌سالاری ایرانی و به تبع آن نهاد حسب، تحت الشعاع یاسا و دیگر قوانین مغولی قرار گرفت و تا اندازه زیادی حسب به فراموشی سپرده شد (حدود نیم قرن)،^۱ تا اینکه در زمان غازان و با گرویدن وی به اسلام، سعی در اجرای قوانین اسلامی دوباره رونق گرفت. در این دوره حسب نیز به واسطه نقش مذهبی که داشت، دوران رکود و نکث خود را می‌پیمود. با شروع دوران غازانی، اندکی در سطح جامعه مطرح شد. در بین حکومت‌های محلی، حسب و محتسب جایگاهی بهتر از ایلخانان پیدا کرده بود. روی کار آمدن تیموریان در صحنه تاریخی ایران، با شعار اجرا و احیای شریعت اسلامی و البته در کنار آن، توجه به قوانین مغولی و یاسا همراه بود. تأکید تیموریان بر اجرای مذهب، دو منصب نظارتی دیگر یعنی شیخ الاسلام و صدر را به عرصه آورد، تا شاید بتوانند در سوق دادن مردم و البته حکومت به سوی دین تأثیرگذار باشند. نوشتار حاضر نگاهی به عملکرد محتسبان این عصر خواهد داشت؛ دوره‌ای که محتسبان در عین شدت گرفتن

فعالیت‌های مذهبی، در عرصه عمل، به وظایفی چون برخورد با مسکرات، توفیقی نیافتند.

تیمور و تأکید بر حسب

در تزوکات تیموری در بحث ترویج دین اسلام توسط تیمور، اقداماتش این‌گونه شرح داده شده است: یکی از سادات را به عنوان صدر انتخاب و به وی دستور داد در هر شهر و بلدی، قاضی، مفتی و محتسب انتخاب کند. اقتدار تیمور باعث شد دستوراتی را صادر کند که انجام آنها در گستره وظایف محتسبان قرار می‌گرفت. به گونه‌ای که دستور داد، به گدایان هر شهر، مقرری خاصی داده شود، تا شهرها از وجود گدایان پاک گردد.^۲ برانداختن راهزنان در جاده‌ها و دزدی در سطح شهرها، از دیگر مواردی است که تیمور ادعای براندازی آنها را دارد.^۳ با اینکه تیمور داعیه اجرای شریعت اسلامی و نهی از منکرات را داشت، اما گویا به روسپیان سخت‌گیری خاصی نشان نمی‌داد، در حالی که دستور قتل افرادی را که مرتکب لواط می‌شدند، صادر می‌کرد.^۴ در عصر تیمور هم روسپی‌خانه‌ها با پرداخت مالیات همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دادند.^۵ با توجه به گزارش شامی، در زمان حضور تیمور در شهر بغداد، وی دستور ریختن شراب به دریا را صادر می‌کند: «برحسب فرموده چرکس و دیگر سوچیان تمام شرابها جمع آورده، در دجله ریختند و ماهیان را نیز کام عیش از تجرع مدام بهره‌مند شد». ^۶ امیر عمر یکی از افرادی است که در رشحات عین الحیات از او به خوارق عادت و کرامات یاد شده است. این فرد گویا بیشتر شغل

۲. تزوکات تیموری، ص ۳.

۳. منم تیمور جهانگشا، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۴۲۷.

۵. تاریخ اجتماعی روابط سکسی در ایران، ص ۱۷۵.

۶. ظفرنامه، ج ۱، ص ۷۲۶. با توجه به متن مطلع سعدین، چرکس باید نام شخص و سوچی شغل وی باشد، ولی متأسفانه اشاره مشخصی به این شغل دیده نشد.

۱. نکته حائز اهمیت اینکه با توجه به گسترش و رونق جریان تاریخ نگاری در عصر مغول و پس از آن، در منابع اصلی مورخان، اطلاعات مربوط به نهاد حسب بسیار کم‌رنگ و ناچیز است. علت این امر را هم می‌توان در نام‌سلمانی مغول و تأثیر آن بر جریان تحول در کار مورخان دانست.

محتسبی را هم در اختیار داشته و به امر به معروف و نهی از منکر بین مردم می‌پرداخته است. وفات وی در سال ۸۰۳ ق ثبت شده است.^۷

عهد شاهرخ، حضور پررنگ‌تر محتسبان

شاهرخ به عنوان دومین پادشاه یا صاحب قران تیموری، پس از مدتی کشمکش بر سر جانشینی تیمور، دیگر رقبای خود را کنار زد و بر تخت سلطنت جلوس کرد. شاهرخ در منابع این عصر پادشاهی با خصایل خوب و دور از خون‌ریزیها و خشونت‌های پدرش تیمور لنگ معرفی شده است. وی نیز که شاهد حجم عظیم ویرانیهای ناشی از حملات پدرش به مناطق مختلف بود، به نوعی انحراف از خط مشی پدرش را در پیش گرفت. شاهرخ با اتکا به دیوان‌سالاری ایرانی و روحانیان مسلمان،^۸ سعی در ایجاد آبادانی قلمرو حکومتش داشت. تظاهر به اسلام و سعی در احیا و اجرای قوانین شرعی، از ویژگیهای تیموریان و البته متمایزکننده ایشان از چنگیزیان است. نگاهی به منابع هم‌زمان با شاهرخ، این دین‌مداری و توجه به شریعت را در احوال و کردار وی به خوبی نمایان می‌کند. هر چند عده‌ای نیز اتخاذ این سیاست از سوی شاهرخ را نه اعتقاد واقعی وی، بلکه راهی در جهت پیشبرد اهداف سیاسی خود می‌دانند.^۹ دوران تیمور که با جنگ و خون‌ریزیهای ناشی از سه یورش وی همراه بود، باز هم شرایط سختی را بر مردم ایران تحمیل کرد. شاهرخ، پادشاه جدید سعی کرد که این رویه را تغییر دهد و با آبادان کردن ویرانیها و گسترش اماکن مختلف چه مذهبی و چه علمی، به رونق جریان زندگی مردم بپردازد. از جمله دستورات وی، آباد کردن شهر مرو در سال ۸۱۰ ق بود که همچنان از ویرانیهای مغولان روی

آبادی به خود ندیده بود.^{۱۰} شاهرخ در سال ۸۰۹ ق حکومت بیشتر مناطق خراسان^{۱۱} را به میرزا الغ بیگ گورکان^{۱۲} داد و وی را به اجرای عدالت در بین مردم توصیه کرد. در این سال در خراسان قحطی بزرگی رخ داد که باعث بالا رفتن قیمت گندم شد. با مشاهده این وضعیت شاهرخ دستور داد در انبارها باز شود و غله با قیمتی عادلانه بین مردم توزیع شود. در این مورد اشاره‌ای به محتسب نشده است، البته نکته دیگر این است که پادشاهان تیموری نیز در مواقع بحرانی، خود دستورات لازم را صادر می‌کردند و به مقامی که اجرای امور مربوط را بر عهده داشت، توجهی نداشتند. در نتیجه فعالیتهای این پادشاه، شهری چون هرات در سال ۸۱۳ ق در اوج آبادانی و رفاه بود. به دستور شاهرخ، بازارها تعمیر و سرپوشیده شدند. با توجه به نقش مهمی که محتسبان در بازار و نظارت بر آن داشتند، باز هم اشاره‌ای به حضور محتسب دیده نمی‌شود. علاوه بر خدماتی که شاهرخ در ساخت و احداث بناهای جدید و یا تجدید ابنیه قدیمی از خود نشان داد، دیگر افراد خانواده‌اش یعنی همسران و فرزندان وی و البته دیگر اطرافیان وی نیز در ساختن بناهایی با کاربری مختلف فعال بودند.^{۱۳}

با فتح عراق در سال ۸۱۷ ق به دستور پادشاه، سربازان از غارتگری و تجاوز منع شدند. شاهرخ حکومت عراق و اصفهان را به میرزا رستم سپرد که وی نیز در مدت حکومتش با رعایای اصفهان به عدالت رفتار کرد. به گزارش سمرقندی، اوضاع ممالک محروسه و به ویژه ماوراءالنهر در نهایت آبادانی و رفاه بود. در این زمان شاهزاده الغ بیگ هم از کسانی بود که در این آبادانی سهیم بود؛ وی اماکن مختلفی مانند

۱۰. مجمل فصیحی، ج ۳، صص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۱۱. طوس، خبوشان، کلات، باورد، نسا، یازر، سبزوار و نیشابور.

۱۲. نام اصلی وی محمد ترغای بود و الغ بیگ به معنای «امیر بزرگ» است (تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، ص ۹۱).

۱۳. مؤثر الملوک، صص ۱۶۶-۱۷۰.

۷. رشحات عین الحیات، ج ۱، ص ۵۳.

۸. تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ص ۲۳۶.

۹. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، ص ۹۷.





مدرسه، بازار، مسجد و خانقاه ساخت. تلاش شاهرخ در «ایجاد رفاه و آرامش، پاسخ مساعد به یک نیاز روحی بود که در جامعه آن عصر احساس می‌شد».^{۱۴} در دوره طولانی حکومت شاهرخ، به جهت توجه وی به امور مذهبی و اجرای اوامر و نواهی شرعی، اطلاعات بیشتری درباره محتسبان و رونق کار ایشان در منابع مشاهده می‌شود. شاهرخ در زمان حکمرانی بر ولایت خراسان، سعی زیادی در احیای شریعت اسلامی داشت. به گفته سمرقندی، توجه وی به حدی بود که تمام افراد مقرب و نزدیکان دربار و همچنین مردم، از مسکرات استفاده نمی‌کردند. سید مرتضی صحاف و عبدالجلیل قاینی از محتسبان این دوره بودند. البته این تأکید سمرقندی کمی جای تردید دارد؛ زیرا استفاده از مسکرات به خصوص از هجوم مغول به بعد، تقریباً امری عادی محسوب می‌شد و مخالفت‌هایی هم که با آن می‌شد، فقط در کوتاه مدت مؤثر بود و باز استفاده از آن به روال قبل ادامه می‌یافت. از جمله محتسبان شهر هرات می‌توان به مولانا جلال‌الدین قاینی اشاره کرد. این محتسب که از وی به عنوان «سرشناس‌ترین محتسب عصر شاهرخ»^{۱۵} هم یاد شده، در بیشتر مواقع در هرات، به نصیحت مسلمانان می‌پرداخت. وفات این محتسب در سال ۸۳۸ق بود.^{۱۶} خواجه عتیق‌الله از دیگر محتسبان شهر هرات در این دوره بود.^{۱۷} مولانا شمس‌الدین محمد بن مولانا شیخ علی از عابدان و زاهدان روزگار شاهرخ است که خود شخصاً به مهمات امور مسلمانان رسیدگی می‌کرد. شاهزاده بایسنقر میرزا فرزند شاهرخ تیموری در سن ۳۷ سالگی در اثر استفاده بیش از حد از مسکرات، از دنیا رفت. تناقضی که اینجا مشاهده می‌شود، این است که شاهرخ تیموری که از جمله

پادشاهانی است که در تاریخ ایران و به ویژه در بین تیموریان به مذهبی بودن، مجدد دین، و سخت‌گیری در اجرای امور شرعی و از جمله منع شراب معروف است، چرا فعالیت‌هایش در نزدیک‌ترین افراد خانواده‌اش تأثیرگذار نبوده است! مولانا معین‌الدین جمال‌الاسلام از محتسبان شهر یزد در زمان شاهرخ بود.^{۱۸} الغیبیگ میرزا در زمان پدرش زمام مناطق شمالی ایران را نیز به دست گرفت و اجرای اوامر و نواهی این مناطق و نظم و نسق آن را عهده‌دار شد.^{۱۹} وی همچنین منصب امور شرعی و قضی‌القضاتی خراسان را به مولانا قطب‌الدین احمد امامی واگذار کرد. مرتضی صحاف به همراه مولانا عبدالجلیل قاینی منصب محتسبی را عهده‌دار شدند. شاهرخ به ایشان دستور داد، تا در هر خانه‌ای شراب یافت شود، آن را بریزند. این محتسبان از رفتن به خانه دو تن از شاهزادگان امتناع کردند و به پادشاه چنین گزارش دادند که در تمام ملک، کسی شراب ندارد، به جز شاهزاده محمد جوکی و میرزا علاء‌الدوله که از شراب ناب مالا مال است. پادشاه خود به خانه ایشان رفت و با رفتن به شراب خانه ایشان به محتسبان دستور ریختن شرابها را صادر کرد. البته خواندمیر این اتفاق را در زمان پادشاهی الغیبیگ ذکر کرده است.^{۲۰} او این‌گونه اعمال پادشاهان تیموری را باعث گسترش حکومت ایشان می‌داند.^{۲۱} در یکی از معدود اسناد به جا مانده از تیموریان نیز فرمانی با حکم واگذاری احتساب شهر قزوین به دستور شاهرخ، به شخصی به نام مرتضی اعظم سید معین‌الدین از سادات مرعشی قزوین به چشم می‌خورد که در تاریخ ۵ ذی‌القعده ۸۳۸ق صادر شده است.^{۲۲} شاهرخ پس از نیم قرن سلطنت و دعوت به عدل و تعمیر ویرانی ناشی از

۱۴. روزگاران، ص ۶۳۳.

۱۵. قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ص ۲۹۰.

۱۶. مجمل فصیحی، ج ۳، ص ۲۷۵؛ مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد

الامال خاقانیه، ص ۸۲.

۱۷. دستور الوزرا، ص ۴۴۵.

۱۸. تاریخ یزد، ص ۱۸۴.

۱۹. زبدة التواریخ، ج ۳، ص ۲۰۵.

۲۰. تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۱۴.

۲۱. همان، ج ۴، ص ۱۵.

۲۲. سندیات، صص ۷ و ۸.

حملات پدرش در سال ۸۵۰ق درگذشت.

الغیبیگ و تذکرات محتسب

الغیبیگ از جمله پادشاهانی است که در کسب علوم مختلف تلاش بسیاری کرد و همنشینان وی بیشتر علما و دانشمندان بودند. از وی به عنوان «دانشمندترین حکمران جهان اسلام»^{۲۳} یاد شده است. پس از تیمور که علاوه بر قوانین و شعائر اسلامی، به آیین یاسای چنگیزی هم معتقد بود و سعی در اجرای آن داشت، شاهرخ برخلاف وی چندان به یاسا توجه نداشت، اما الغیبیگ پسر شاهرخ نیز با اتخاذ لقب گورکان پایبندی خود را به اصول چنگیزی نشان داد. شاید به همین دلیل است که وی در میهمانیهایش مانع استفاده از شراب نمی‌شد.^{۲۴} خواجه عصام‌الدین از بزرگ‌ترین علمای ماوراءالنهر بود که مقام شیخ الاسلامی را در زمان الغیبیگ به عهده گرفت. سید عاشق که به واسطه دین‌داری و زهد همواره به امر به معروف و نهی از منکر می‌پرداخت. با توجه به این خصلت مهم به دستور الغیبیگ منصب احتساب هم به وی داده شد. از نشانه‌های ملزم بودن و جدیت وی در کارش اینکه زمانی که الغیبیگ در یک میهمانی شراب را برای خاص و عام آماده کرده بود، در حضور اعیان و بزرگان سمرقند به این کار او خرده می‌گیرد و با جدیت تمام این‌گونه به پادشاه متذکر می‌شود که «دین محمدی را برانداختی و شعار کفار ظاهر ساختی!» اما پادشاه که گویا از این حرف محتسب بسیار ناراحت شده بود، در جواب گفت که عمر خود را سپری کرده‌ای و ظاهراً شهادت می‌خواهی! چند روز پس از این اتفاق، محتسب خبردار می‌شود در حمای که شیخ الاسلام شهر بنا کرده است، زنان آوازخوان به آنجا رفته و با مردان نشستند و به آوازخوانی پرداخته‌اند! محتسب به حضور شیخ الاسلام رفته و از علت این کار

می‌پرسد، اما وی نیز از کار محتسب ناراحت شده و به حضور الغیبیگ رفته و دلخوری خود را از محتسب بیان می‌کند. الغیبیگ که خود نیز از این محتسب ناراحت بود، به شیخ الاسلام می‌گوید که فردا با نظر علما و قضات وی را محکوم و تأدیب می‌کنیم. مولانا ذبابه یکی از خواصی بود که اجازه داشت هر وقت که اراده کند، بدون ممانعت به حضور پادشاه برسد و هر حرفی که داشته باشد، به عرض پادشاه برساند. مولانا ذبابه وقتی از ماجرای احتساب سید عاشق آگاه شد، بر کار وی خرده می‌گیرد و اشتباه وی را گوشزد می‌کند، اما در همین زمان، مردی بر پادشاه وارد می‌شود و اصرار خود را مبنی بر به نکاح درآوردن همسر برادرش که فوت شده است، اعلام می‌کند و اعتراض به اینکه این زن می‌خواهد با یک بزاز ازدواج کند. در این موقع پادشاه دستور می‌دهد که این زن باید با برادر شوهر خود ازدواج کند. مولانا ذبابه نیز که شاهد این ماجرا بود، از نظر قبلی خود نسبت به محتسب برمی‌گردد و به پادشاه می‌گوید: حرف محتسب به شما چندان دور از واقعیت هم نبوده است! چون که این زن عاقل و بالغ است و شرعاً در انتخاب همسر مجاز است، اما شما برحسب کدام مذهب او را مجبور به ازدواج می‌کنید؟ این حرف مولانا باعث تغییر نظر الغیبیگ می‌شود، بنابراین به امرا و بزرگانسی که در مجلس میهمانی پادشاه حضور داشتند، دستور برگشت می‌دهد؛ زیرا آنچه محتسب شهر گفته است، سخن حق است.^{۲۵} این داستان سختی و دشواری کار یک محتسب وظیفه‌شناس و آگاه به امور را نمایان می‌کند.

وی همچنین سوچی‌خانه‌ها را برانداخت. اما پس از مدتی یکی از شاهزادگان یعنی میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر سوچی‌خانه‌ای در هرات به راه انداخت. وقتی این خبر به پادشاه رسید، گفت: هرکس بر این کار اقدام کند، وی را کور خواهد کرد!^{۲۶} میرزا

۲۵. تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۳۷.

۲۶. همان، ج ۴، ص ۱۴.

۲۳. تیموریان، ص ۲۹۶.

۲۴. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، بخش ۱، ص ۶۵۱.





ابوالقاسم یکی از شاهزادگان تیموری است که به مدت ۱۰ سال حکومت بخش وسیعی از ایران را در دست داشت. میرزا ابوالقاسم از کسانی است که در مقابله با امور غیرشرعی از شراب خوردن توبه کرد، اما توبه این شاهزاده یک سال بیشتر دوام نداشت. اوضاع ولایت آذربایجان و به ویژه شهر تبریز، به واسطه حکومت میرزا جهانشاه در نهایت آبادانی و عدالت بود. اما اوضاع عراق عجم هم که دارالملکش اصفهان به رسم سیورغالی به امیرزاده محمد داده شد، نشانی از عدالت نداشت و فسق و فجور و یزگی بارز آن بود. این امیرزاده «همت بر ملاهی و انواع معاصی و بیراهی صرف می نمود». امیرزاده عبدالله بن ابراهیم نیز از دیگر شاهزادگان تیموری در منطقه ماوراءالنهر است. وی در یک میهمانی که در شهر سمرقند با حضور امرا و بزرگان شهر ترتیب داد، با انعام و خلعت‌های فراوان از میهمانان خود پذیرایی کرد. پس از آن مجلسی با حضور آوازه خوانان و بساط شراب برپا شد. «قیل و قال اهل کتاب به تقلل صراحی شراب و سؤال جواب اصحاب ببانگ و فریاد چنگ و رباب مبدل گشت، خم از کنج خمول به مجلس خرامید و هرچه از اهل زهد و تقوی در دل داشت و از خوف محتسبان درنشسته در گوشه نشست و اظهار نمی توانست کرد دل خود را از آن پیرداخت و مستان را (یک نسخه به جای مستان را، محتسبان را ذکر کرده است) از آن رازهای نهانی چنانچه دانی به نوعی سرخوش ساخت که صراحی وار به فهقه بر محتسب خنده زنان گشتند و پیاله تالیبی به لب رسانید دم به دم هرچه به دست می آورد، خورایی به شکر لبان پسته دهان شیرین کلمات موزون حرکات می ساخت ...»^{۲۷}. بنا بر این داستان، می توان چنین برداشت کرد که در این مجلس نیز چون دیگر میهمانیهای اشراف زادگان تیموری، مجلس لهو و لعب برقرار شده و در این مجلس یا محتسبی حضور نداشته که بخواهد با ایشان

مخالفت کند، یا اینکه اگر هم حضور داشته محتسبی وابسته و تحت فرمان امیرزاده تیموری بوده است، به عبارتی می تواند نشانی از ضعف کار محتسب شهر به حساب آید.

سلطان ابوسعید و همکاری با محتسبان

این شاهزاده تیموری با رسیدن به مقام پادشاهی منکرات و مناهی را برانداخت. مولانا کمال الدین شیخ حسین از علمای معروف عصر ابوسعید است که وی نیز شغل محتسبی را در دست داشته است. گویا وی از محتسبان مقتدر و مستقل زمان خود است؛ زیرا در دوران وی هیچ یک از بزرگان حتی خیال ارتکاب شراب را به خود نمی دادند. مولانا کمال الدین که کاملاً مورد اعتماد پادشاه بود، در امور مذهبی، مورد مشورت پادشاه قرار می گرفت. وی همچنین نظارت دقیقی بر امور مختلف بازاریان و صاحبان حرف و صنایع داشت. دقت وی به حدی بود که امیرتومان هرات بدون اجازه وی حق برخی از کارها از جمله «مقرریات جماعات و حواله اخراجات» را نداشت و باید بروات را ثبت می کرد. این روش تا پایان سلطنت ابوسعید برقرار بود. پس از آن مولانا شیخ حسین برای مدتی محتسب دوره سلطان حسین میرزا بود، تا اینکه در سال ۸۸۸ق از دنیا رفت.^{۲۸} البته اسفزاری نیز به قدرت اجرایی این محتسب اشاره کرده، اما نکته متفاوتی که می گوید این است که در این زمان، مولانا شیخ حسین را از شغل احتساب معاف کردند و پس از آن، مولانا نظام الدین احمد خوافی فقیه را محتسب هرات کردند تا «جراحات» حاصل از کار شیخ حسن را درست کند. اما از اینکه مولانا شیخ حسین چه کارهایی انجام داده، مطلبی بیان نکرده است. با توجه گزارش سمرقندی در سال ۸۷۳ق اوضاع عراق خوب بود و هرکدام از حاکمان ولایات مختلف، با عدل و داد حکومت می کردند و در

هرات و سایر شهرهای خراسان هم به لطف سلطنت ابوسعید، مردم در وضع مناسبی به سر می بردند و خبری از فتنه و فساد و ظلم و ستم نبود. در زمینه وضعیت اقتصادی هم مردم در تهیه خوراک و پوشاک و دیگر لوازم زندگی مشکلی نداشتند و قیمتها مناسب بود. از دیگر محتسبان زمان ابوسعید باید به مولانا عبدالجبار پسر مولانا جلال الدین قاینی اشاره کرد که با آمدن جهانشاه میرزا به خراسان و شهر هرات و به دستور وی، منصب قضا و احتساب را بر عهده گرفت.^{۲۹}

سلطان حسین بایقرا و اقتدار محتسبان

سلطان حسین بایقرا را می توان به عنوان آخرین پادشاه مقتدر تیموری دانست. وی پس از ابوسعید به مقام حکمرانی تیموریان دست یافت. گویا در زمان وی کار دین و دولت و اجرای شرایع اسلام رونقی تازه گرفت و مملکت خراسان در صلح و صفا و عدل زندگی می کردند، او همچنین رسوم بد و بدعتها را برانداخت. در این مدت که ۲۶ سال طول کشید، خراسان قحط، طاعون و ... به خود ندید. سلطان حسین در جشن ازدواجش با دختر سلطان ابوسعید دستور داد، تا تمام اسباب ملامی و مناهی را از بین ببرند و مجلسی مطابق با شرع اسلام آراستند. در دوران وی اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی بحث رایجی بود، اسفزاری به نمونه هایی از آن اشاره کرده است. سلطان حسین برای مقابله با اختلافات به وجود آمده بین شیعیان و اهل سنت به مقاماتی چون امرا و صدور دستور پیگیری را می دهد. با توجه به این مورد، می توان گفت: در این دوره نظارت بر کار و عاظ و خطیبان، به عهده مقام صدر گذاشته شده است، نه محتسب. سلطان حسین نیز بار دیگر محتسب لایق و سخت گیر عهد ابوسعید را به محتسبی شهر هرات می گمارد. پادشاه ضمن اعلام

حمایت از محتسب انتظاری که از او دارد، این است که در انجام وظایفش اهمال و کوتاهی را حتی در حق بزرگان و اشراف زادگان جایز نداند و در اجرای شریعت اسلامی تلاش کند. نکته مهم درباره فعالیت های این محتسب که در دوره دو تن از پادشاهان تیموری فعالیت داشت، بیان نظراتی است که مخالف دیدگاه کسانی چون اسفزاری، سمرقندی و خواندمیر است. از جمله مطالب ذکر شده در مقامات جامی است که به مخالفت با کارهای وی پرداخته است. بر طبق مقامات جامی، وی در اجرای حسبت، قوانین مغولی را با سنت در آمیخت و آن چنان که شایسته وظیفه حساس حسبت بود، عمل نکرد، به همین جهت مورد سخره اهالی هرات واقع شد.^{۳۰} به نظر باخرزی، این محتسب برای جمع بین امور مذهبی و دیوانی، سعی کرد سنت اسلامی را با «توره جنگیزی» بیامیزد، ولی کارهای وی با مخالفت دیگر افراد حکومتی مواجه شد «و از اتفاقات وقت در مجالس صحبت ذکر احتساب مولانا کمال الدین شیخ حسین بر سبیل قدح و انکار می گذشت که چون کافه مهمات و معاملات شرع و توره را به یکدیگر ممزوج و مخلوط ساخته به نوعی که آن حضرت صورت واقعه را در همان کتاب افاضت انتساب در باب مذمت آنان، که شرع را بهانه آزار مسلمانان سازد و کارهای باطل در صورت حق بپردازد».^{۳۱} البته در مقابل این نظرات، منشورهای موجود در کتاب منشأ الانشاء پس از تمجید و تعریف، وی را شخصیتی می داند که نفسش به زیور علوم و سیادت مزین است و زهد وی را می ستاید و «لامحاله محل اعتماد و وثوق عظیم امور و جلال اشغال گشته ...» در ادامه این منشور، وظایفی که به وی محول شده، نظارت بر عقاید دینی و اعمال یقینی را باید محتسب عهده دار باشد و چنانچه با گروه های مخالف مواجه شود و افراد مستحق مجازات را به

۳۰. مقامات جامی، ص ۲۸۳.

۳۱. همان، ص ۱۴۴.

۲۹. دیار بکر، ص ۳۵۲.





داروغه شهر معرفی کند، تا وی حکم ایشان را اجرا کند. تعزیر و تشهیر همچنان از وظایف محتسب بود. در این منشور محتسب وظیفه دارد افراد مشرک و ناآگاه را آگاه کند. در این منشور همچنان نظارت بر کار مدارس، خانقاهها و دیگر ابنیه خیر و وقفی، از وظایف وی بود. در پایان این منشور، اطاعت دیگر گروهها از محتسبان و افراد زیردست او، امری لازم الاجرا بود و کسی حق مخالفت با ایشان و اوامرشان را نداشته است. دستورات بیان شده در این منشور برای محتسبان مملکت خراسان به طور عمومی و ساکنان ولایت طوس و مشهد مقدس به طور ویژه صادر شده است. از معدود اشارات به محتسبان دیگر شهرها، باید به مولانا عبدالوهاب اسفراینی اشاره کرد که احتساب شهر استرآباد را بر عهده گرفته است.^{۳۲} یادگار محمد نیز از جمله شاهزادگان تیموری است که خود و اطرافیانش افرادی فاسد بودند و انواع ملامی و مناهی از ایشان سر می‌زد و همدمان این شاهزاده، ساقیان و مطربان بودند. مولانا قطب‌الدین محمد امامی یکی از قضات برجسته شهر هرات در زمان سلطان حسین بایقرا می‌باشد. در منشوری که جهت تفویض وظایف وی صادر شده، می‌بایست در اموری چون احیای امر به معروف و نهی از منکر، آگاهی از قیمت‌گذاری و احتکار در بازار و همچنین آگاهی از اوزان و کیلها نهایت تلاش را داشته باشد. عزل و نصب محتسبان نیز از دیگر وظایف این قاضی بوده است.^{۳۳} یکی از دستورات جالبی که در این دوره در راستای اجرای شریعت اسلامی، صادر شد، منع تراشیدن ریش توسط مردان بود!^{۳۴} مولانا نورالدین محمد اشرف از دیگر محتسبان منصوب در شهر هرات است، که وی نیز مانند دیگر محتسبان گذشته، با تأدیپ و تعزیر به اجرای شریعت اسلامی

می‌پرداخت و رسیدگی به امور موقوفات را هم باید تحت نظر می‌گرفت. فرهانی منفرد در پایان کتاب خود، ضمیمه‌ای با عنوان ترجمه فارسی رساله سلطان حسین بایقرا دارد. سلطان حسین در این رساله دوران پادشاهی خود را با پادشاهان گذشته مقایسه می‌کند و ویژگیهایی را برمی‌شمارد، از جمله ظلم و ستم صدور در امور اوقافی و رکود بازار که در دوره وی از بین رفته است، امنیت راهها و مسافران و تجار و بازرگانان که از شر دزدان ایمن شدند، و رونق مساجد برخلاف گذشته. به نظر پادشاه کار حسبت و محتسبان این عصر در مقابله با نواهی و منکرات شرعی بسیار پررونق و قوی شده است.^{۳۵} مولانا معزالدین شیخ حسین فتوی از جمله دانشمندان شیعه عصر تیموری می‌باشد که به خاطر شهرت وی به امانت‌داری، آگاهی و تسلطش بر امور قضا و حسبت، علاوه بر این مقامها، بررسی و تفتیش موقوفات را به وی تفویض کردند. چنان‌که در یکی از منشورهایی که به جهت محتسبان عصر تیموری نگارش یافته، آمده است: «نفس او به زیور و سیادت علوم مزین است و آینه ضمیر به صیقل زهد و هدایت روشن، و لامحاله محل اعتماد و وثوق عظیم امور و جلایل اشتغال گشته، جهت تحقیق و تفحص آن قضایا به رسم استعجال متوجه گردانیدم که فرق فرق حق از باطل نموده، جمعی را که مستحق قتل بدانند، به داروغه ولایت بسپارد و ... و سایر مبتدعان و متمردان مستوجب تعزیر و تشهیر باشند، بر مقتضای شرع شریف اجراء حدود نماید ... و اگر کسی در خوانق و مدارس و سایر بقاع الخیر به خلاف شرع و شرط وقف ساکن شده باشد، اخراج کند و تفحص رقبات اوقاف نموده، آنچه به غیر حق تصرف نموده باشد، مستخلص گرداند ...».

در کتاب *فرائد غیاثی طولانی‌ترین و دشوارترین نامه*

۳۲. تذکره مجالس النفاثس، ص ۴۲.

۳۳. مقامات جامی، ص ۲۷۵.

۳۴. اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل، ص ۴۱۰.

۳۵. پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، ص ۴۴۳.

به مسئولانی چون وزرا و صدور متذکر شده که ارکان دین متزلزل شده و فساد و تباهی همه جا را فراگرفته و شرب خمر از حد گذشته و پیر و جوان آشکارا به فساد می‌پردازند. بنابراین لازم و بلکه واجب است با ایشان برخورد شود. در ادامه این نامه وظیفه صدر این است که به واعظان دستور دهد که مردم را از فساد و منکرات موجود دور کنند و تأدیب متخلفان هم باید توسط محتسبان انجام شود که البته در انجام این وظایف نباید از عدل و انصاف دور شوند.^{۳۶} نکته مهمی که در ادامه این نامه جلب توجه می‌کند، تأکیدی است که بر لزوم اجرای عدالت در برخورد با شرب مسکرات است «و کدام عدل و انصاف عقل و نقل فاضل‌تر و نافع‌تر از منع شرب سکر و فسق مترتب بر شرب خمور خواهد بود که اقیح و افحش فجور و شرور است و بر اجناس انجاس و انواع ارجاس معاصی محتوی و مشتمل؟»^{۳۷} از این مطلب چنین برداشت می‌شود که در عصر تیموریان هم با وجود منع گاه و بیگاه و مخالفت با شرب مسکرات، استفاده از آن همچنان امری رایج بوده است و سخت‌گیری حکام تیموری امری موقت بوده و نه پایدار. شاید اینجا بتوان دلیل خوبی در ارتباط با این موضوع ارائه کرد از اینکه یوسف‌شاه در کتاب/اخلاق محسنی فصل مهمی را به اجرای عدالت اختصاص داده و از عدل به عنوان شحنه یاد می‌کند، شحنه‌ای که سبب بقای مملکت و آبادانی خزائن بر وجود آن استوار است.^{۳۸} نکته پایانی درباره مقام صدر و حوزه وظایفش، اینکه صدر در زمان تیموریان مقامی بود که در رأس «متولیان خاص و عام، منتصبان امور شرعیه، اهل امامت، نقبا، سادات، قضات، محتسبان، خطبا، ائمه، مدرسان، اصحاب فنوا، متولیان و متصدیان امور اوقاف» قرار داشت. به اعتقاد ویلم فلور متولی این

مقام، عزل و نصب، نظارت بر عملکرد و همچنین درجه رفاه اجتماعی این مناصب را هم در دست داشت. اجرای احکام مذهبی و گسترش آن در سطح جامعه از دیگر وظایف صدر بود.^{۳۹} بنابراین محتسب که تا حالا توسط پادشاه و یا قضات انتخاب و عزل می‌شد، پس از این، زیر نظر مقام صدر به اجرای وظایف خود ادامه می‌دهد. البته این گستره وظایف برای مقام صدر در منابع دوره تیموری چندان به چشم نمی‌خورد. از آنجا که حقوق محتسب باید طوری تأمین می‌شد که وی به فکر کارهایی چون رشوه‌گیری سوق پیدا نمی‌کرد، اما در منابع اشاره چندان به نوع دریافت حقوق محتسب دیده نمی‌شود. یکی از معدود اشاره‌ها به حقوق محتسبان عصر تیموری در فرمان احتساب مولانا نجم‌الدین محمد قاینی و نظام‌الدین احمد خوافی می‌باشد. در این فرمان، مقرری محتسب و کلیه افراد تحت فرمانش در ابتدای هر سال و مبلغ شش هزار دینار کپکی از بیت‌المال و ۲۰۰ خروار گندم به وزن شرعی از مال بلوکات تعیین شده است.^{۴۰} آخرین شخصی که می‌توان به عنوان محتسب در عصر تیموری یاد کرد، مولانا عثمان پسر برادر خواندمیر است که هم‌زمان با هجوم محمد خان شییبانی حسبت شهر هرات را در دست داشته است.^{۴۱}

جایگاه و کارکرد نهاد حسبه در عهد تیموری

تیموریان همان‌طور که اشاره شد، داعیه جانشینی چنگیز مغول را داشتند. ایشان برای پیشبرد اهداف و البته کسب مشروعیت حکومت خود، دست به دامان مذهب شدند. تیمور و جانشینانش نیز به کار و روحانیت توجه ویژه داشتند. بخش مهمی از کار محتسب، نظارت بر اجرای قوانین مذهبی و رعایت

۳۶. فراند غیائی، ج ۲، صص ۲۸۴-۲۸۷.

۳۷. همان، ج ۲، صص ۲۸۸.

۳۸. اخلاق محسنی، صص ۲۳-۳۵.

۳۹. نظام قضایی عصر صفوی، صص ۹۳.

۴۰. مجمل فصیحی، ج ۱، صص ۱۲۲.

۴۱. رجال کتاب حبیب السیر، صص ۱۵.





دوره تیموری دست کم به طور رسمی بر مواجب، انتصابات و مراتب مربوط به همه مناصب مذهبی و عملکرد وقف و ساختن بناهای مذهبی نظارت داشتند. البته با توجه به مطالب ذکر شده، مشاهده شد که منصب شیخ الاسلام هرچند خود مقامی مذهبی بود، اما در مواقعی وظیفه‌اش را از یاد می‌برد و به جای نهی از منکر خود به انجام منکر می‌پرداخت. نظارت بر بازار و بررسی صحت کیل و پیمانها، همچنان از وظایف محتسب بود. اوج گرفتن تصوف و عرفان باعث شد که افراد بیشتری از این گروه شخصاً به امر به معروف و نهی از منکر در بین مردم بپردازند. هرچند از روسپی‌خانه‌ها در این دوره اشاره چندانی به دست نیامد، اما ذکر مجالس و میهمانیها پر است از شراب و شاهدان، آوازه‌خوانان و رقاصانی که در بیشتر این مجالس که از سوی پادشاهان و فرزندان ایشان برگزار می‌شد، عضو ثابت بودند. نمونه‌های فراوانی از این مجالس عیش و نوش در مطلع سعدین، *زبدۃ التواریخ*، *حبیب السیر* و ... به خوبی قابل مشاهده است. هرچند از همان ابتدا تیمور دستور می‌دهد که در هر شهر، باید محتسب حضور داشته باشد، اما بیشترین اطلاعات در منابع مربوط به محتسبان شهر هرات و سمرقند است و اینکه گاهی دو نفر باهم وظیفه احتساب شهر را عهده‌دار می‌شدند. از چگونگی فعالیت این دو محتسب و یا اینکه وظایف خود را به چه نحو تقسیم می‌کرده‌اند، مطلبی به دست نیامد. در بین محتسبان تیموری هستند کسانی که وظیفه خود را حتی در برابر پادشاه انجام می‌دهند و به حسب و تذکر اشتباهات وی می‌پردازند و استقلال رأی خود و آنچه را که بایسته شغل احتساب است، بجا می‌آورند. نکته‌ای که نباید آن را نادیده انگاشت، اصل و ملاک بودن قدرت و خواسته پادشاهان در تاریخ ایران است و اینکه هرچند نهادهایی چون حسبه و دیگر نهادهای مشابه، وظیفه اشاعه عدالت و اجرای آن را در سطح جامعه بر عهده داشتند، اما تصمیم‌گیرنده نهایی امور

آن از سوی مردم و البته در رده‌های بالاتر حکام و پادشاهان بود. در دوران تیموریان، مذهب چه با اهداف شعاری و چه از سر واقعیت، نقش مهمی را در عرصه به دست گرفت. تیمور به عنوان بانی سلسله، مناصب مذهبی جدیدی چون شیخ الاسلام و صدر را مورد توجه قرار داد. شاید علت این کار برای افزایش نظارت بر امور کارگزاران مذهبی بود. شیخ الاسلام عنوانی است که در برخی منابع مغول هم به آن اشاره شده، اما گویا در آن دوره مقامی تشریفاتی بوده است و در دوران تیمور است که بخش مهمی را که نظارت بر امور مذهبی است، عهده‌دار می‌شود. صدر نیز دیگر مقامی است که در منابع تیموریان به آن اشاره شده است، البته گویا در ابتدا بیشتر وظایفش به عنوان سفیر مطرح بوده است، اما در دوره‌های بعدی منصب مهمی می‌شود که اعمال محتسب نیز تحت نظارت وی قرار می‌گیرد. متأسفانه در دوره تیموریان هم اشاره به تشکیلات دیوان‌سالاری چندان واضح نیست. محتسب در این دوره گاهی توسط پادشاه، گاهی توسط قاضی و یا مقام صدر تعیین می‌شود. در عصر تیموری هم بیشترین بحث در حیطه وظایف محتسب، مربوط به برخورد ایشان با شراب و مسکرات است. برخوردی که تأثیرش فقط مدت زمان کوتاهی طول می‌کشید و باز استفاده از آن، از سر گرفته می‌شد. شاهزادگان تیموری خود در این زمینه بسیار فعال بودند، هرچند ایشان نیز گاهی از مسکرات توبه می‌کردند، اما چند صباحی بیشتر دوام نداشت. نمونه‌ی بارز آن فرزند شاهرخ است که به‌رغم سخت‌گیریهای پدرش و فعالیت محتسبانی که تحت امر و نظارت پدرش بودند، در اثر افراط در مصرف شراب از دنیا رفت. بنابراین دین محوری این دوره هم نتوانست از پس منع شراب برآید. شراب عضو ثابت میهمانیهای درباری و مجالس مردمی بود. وظایف محتسب در این زمان توسط دو منصب دیگر یعنی شیخ الاسلام و صدر تحت تأثیر قرار گرفت و از بار سنگینش کاسته شد. صدرهای

جامعه، شخص پادشاه بود.

در پایان می‌توان گفت: محتسب عصر تیموری نسبت به دوره قبل از خود؛ یعنی هجوم مغول و حوادث پس از آن، با توجه به جو مذهبی پادشاهان تیموری، از وضعیت بهتری برخوردار شد. با توجه به اینکه قبل از آن محتسب مستقیماً توسط پادشاه یا قاضی انتخاب می‌شد، در عصر تیموریان، پس از پادشاه، بیشتر سخن از انتخاب و عزل و نصب توسط مقام جدید یعنی صدر است. نکته آخر اینکه طبق معمول اقتدار و عملکرد نهاد حسبه در این عصر هم بیشتر از هر چیزی، تحت تأثیر اقتدار، صلابت و آگاه بودن شخص محتسب بوده است.

نتیجه‌گیری

درباره دوره تیموریان که خواستار اجرای قوانین مذهبی و ظواهر امور شرعی در سطح جامعه بودند، نسبت به دوره مغول، اطلاعات بیشتری وجود دارد. هرچند تیمور بانی این سلسله، دستور می‌دهد که هر شهر باید یک محتسب داشته باشد، اما آنچه در منابع دیده می‌شود، اشاره به محتسبان شهرهای بزرگ و مرکز (هرات و سمرقند) حکومت است، نه همه شهرهای تحت حکومت ایشان. در زمان ایشان برای پیشبرد اهداف مذهبی، علاوه بر به کار گرفتن مقاماتی چون شیخ الاسلام و صدر، حسبت شهری چون هرات را به دو نفر واگذار می‌کردند. البته چگونگی انجام کار این دو محتسب در رأس این نهاد مشخص نیست. همچنین در این دوره، معدود محتسبانی بودند که در راستای

اجرای واقعی وظایف خود، از حسبت پادشاه هم روی گردان نبودند و کارشان را انجام می‌دادند. تا عصر تیموری، محتسبان از سوی حکومت انتخاب می‌شدند، البته این امر بیشتر در شرایطی بود که حکومت و اقتدار در دست پادشاه بود و وی میلی هم به اجرای قوانین شرعی در سطح جامعه داشت؛ چنانچه شرایط این‌گونه نبود، محتسب توسط قاضی القضاة انتخاب می‌شد و به انجام وظایفش می‌پرداخت. پس از پادشاه و قاضی، در این دوره مقام دیگری هم در انتخاب و نظارت بر کار محتسبان نقش داشت که آن مقام صدر بود. با توجه به اینکه تیمور با وجود تأکیدی که بر اجرای شریعت داشت، به قوانین یاسا هم بی‌توجه نبود، گویا این توجه بر محتسبان هم مؤثر واقع شد و برخی از ایشان نیز سعی در تلفیق شرع اسلام و یاسا باهم داشتند. بیشترین برخورد محتسبان دوره تیموری هم متوجه استفاده از مسکرات در سطح جامعه است، البته سخت‌گیری این محتسبان که از حمایت پادشاه هم برخوردار بودند، چندان کارآمد و پایدار نبود و منع مردم و حکام از آن، مدت زمان کوتاهی دوام داشت. نمونه بارز آن هم مرگ پسر شاه‌رخ در اثر افراط در شرب مسکرات است. البته این مورد در دوره مغولها هم به خوبی نمایان است و نکته‌ای که جای بررسی بیشتر و پژوهشی جداگانه دارد، وضعیت استفاده از مسکرات و عمومی شدن آن است که از سطوح بالای جامعه به میان مردم عادی هم رسوخ کرد، به طوری که حذف آن از زندگی ایشان امری ناممکن می‌نمود.

کتابنامه

- آکا، اسماعیل، تیموریان، ترجمه اکبر منصوری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ش.
- حسنی، محمد بن یوسف شاه، اخلاق محسنی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- نظامی باخرزی، عبدالواسع بن جمال‌الدین، مقامات - جامی: گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان در عصر تیموریان، تحقیق: نجیب مایل هروی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۱ ش.
- بریون، مارسل، منم تیمور جهانگشا، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران، کتاب‌فروشی مستوفی، بی‌تا.
- جعفری، جعفر بن محمد، تاریخ یزد، تهران، علمی و





- فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، *زبدة التواریخ*، تحقیق: کمال حاج سید جوادی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- حسینی تربتی، ابوطالب، *تزوکات تیموری*، تهران، کتاب‌فروشی اسدی، ۱۳۴۲ ش.
- خوافی، احمد بن محمد، *مجمعل فصیحی*، تحقیق: محمود فرخ، مشهد، طوس، ۱۳۳۹ ش.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، *دستور الوزرا*، تحقیق: سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۵۵ ش.
- همو، *تاریخ حبیب‌السیر*، تهران، خیام، ۱۳۸۰ ش.
- همو، *مأثر الملوک*، تحقیق: میرهاشم محدث، تهران، رسا، ۱۳۷۲ ش.
- راوندی، مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، نگاه، ۱۳۸۲ ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، *روزگاران (تاریخ ایران از آغاز تا سقوط پهلوی)*، تهران، سخن، ۱۳۷۸ ش.
- شامی، نظام‌الدین، *ظفرنامه: تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی*، تصحیح: پناهی سمنانی، تهران، بامداد، ۱۳۶۳ ش.
- طهرانی، ابوبکر، دیار بکریه، تحقیق: فاروق سومر و نجاتی لوغال، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶ ش.
- فرهانی منفرد، مهدی، *پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.
- فلور، ویلم، *تاریخ اجتماعی روابط سکسی در ایران*، ترجمه محسن مینوخرد، تهران، فردوسی، ۲۰۱۰ م.
- همو، *نظام قضایی عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ ش.
- گرانوسکی، آ.ا.، و دیگران، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، پویش، ۱۳۵۹ ش.
- مدرسی طباطبایی، حسین، *سندیات*، نیوجرسی، زاگرس، ۱۳۸۷ ش.
- منز، بئاتریس فوربز، *قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری*، ترجمه جواد عباسی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۰ ش.
- میرجعفری، حسین، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*، تهران، سمت؛ اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۹ ش.
- نوایی، میرنظام‌الدین علیشیر، *تذکره مجالس النفائس*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، کتابخانه منوچهری، ۱۳۶۳ ش.
- نوایی، عبدالحسین، *رجال کتاب حبیب‌السیر*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
- همو، *اسناد و مکاتبات تاریخی از تیمور تا شاه اسماعیل*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش.
- واعظ، اصیل‌الدین عبدالله، *مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد الامال خاقانیه*، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ ش.
- واعظ کاشفی، فخرالدین علی بن حسین، *رشحات عین الحیات*، تحقیق: علی اصغر معینیان، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۶ ش.
- یوسف اهل، جلال‌الدین، *فرائد غیائی*، به کوشش حشمت مؤید، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۸ ش.